

شکل دگر خندیدن
میرزا بنویس

در باب انواع اوقات فراغت و معانی متصوره آن

مفهومی جسته و از آن جمله معنی آراسته! و ما را در این باره سخن هاست...

رای گفت: دامن سخن بگستر و درباره آن مصادیقی آور. این سان که سخن گفتی ما را هیچ فهم عاید نگردید، چگونه است این سخن گفتن، امروز تو را! مگر نمی دانی این گونه سخن را هیچ خیر نیست، مگر آنان که در پی گریز گاهی هستند و در سخن ناگزیرند، من جمله برخی سیاسیون ماضی از جمله آنان! خوب است کمتر به زاویه سخن ما را بکشانی و پرهیز کنی ازین که عنان بریده معنی را از پشت پر مرکب بنشانی...

مصرع بیت گونه: ای با تو حق صحبت! میسند رنج و محتتم!

مصرع دیگر: بر آن سرم که نیوشم سخن، نه این گونه...

بیت اعتراضی:

در زاویه سخن نشینی یارا!

گویا سرکار می گذاری مارا!

میرزا بنویس گفت: حاشا از اینکه در سخن رای را سرکار وانهم و داد سخن ندهم! علی الخصوص از آنچه پرسیده آید. اما جان سخن اینکه، نمی توان لباس خوش نقشی بر اندام این کلام پوشاند. گزیده گویم و خلاصه: فی المثل نمی توان «فراغت» را آسایش معنی نهاد که والدین آن را بر نمی تابند و بر آن اند که کودک مشغول دارند، به ویژه آنان که فرزند خویش را به مکتب خانه ها و انواع مختلفه کلاس های آموزشی از جمله رایانه و کمپیوتر، زبان بیگانه و امور ظریفه جوان تذهیب و نقاشی و گرافیک و موسیقا و چه و چه می فرستند و آن سان برای خود خرج می تراشند که نه آن کودک و یا نوجوان را معنی فراغت تصور افتد و نه والدین نگران را، که تمامت دخل خود خرج نمودن او

ازین باب است که مرا این ظن قریب است که مقصود از آن اوقات، فرصتی مغتنم است در فرقت از اذیت و آزار فرزند که در خانه نباشد و آتشی نسوزاند... مصرع آتشین: آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت!

رای گفت: حال که در این باره، باب سخن گشودی و به طور میسوط سخن رانیدی، خوب است حکمت خود را به زیور حکایتی نیز بیاری!

میرزا بنویس گفت: خواستیم چنین کنیم؛ و تو خود می دانی که در آستانه هر سخنی، چندین داستان در آستین طبع خود داریم، اما تدبیر دیدیم که از اطاله کلام و درازسخنی بپرهیزیم تا خوانندگان عزیز، هر بار زیر لب، ژاژ نخایند و دایم ما را تکه نیرانند که، شرم باد این میرزا بنویس را از این همه درازسخنی... تو گویی می خواهد او هر بار بر چشمه کلمات خود آب بندد و اقیانوسی پردازد! و ما ازین سخت در هراسیم.

رای گفت: به جای همین چند سطر کلمات تعارف ناک و آلوده به تواضع که ناچیز می نماید و محل ضعف است، نه قوت، می توانستی داستانی، یا داستانی نقل کنی کوتاه مینی مال گونه! آن چنان که این روزها تحریر آن مرسوم است و به ظاهر نوعی فن. حال، بازگو معنی دومین آن را، اگر «فراغت» به سیاق «غین» باشد هم شکل «عین»...

میرزا بنویس گفت: لغت نویسان و واژه پردازان در این معنی سخن نگفته اند زیاده، اما این حکمت در حکم کوزه ای است که هفت بحر معنی در خود نهفته دارد و هزاران هزار تعبیر ناگفته.

مصرع مکمل: هفت دریا ریخته در کوزه ای!

آن چنان که به راحتی نتوان در آن باب معنی خاص برشمرد، مرا گمانه این است هر شخصی به میزان علاقه و آرزو و تدبیر و حیلت خویش ازین کلام

رای گفت میرزا بنویس را: شنودم حال آن پسرکان و دخترکان کج اندیش و نارنجی طبع را که در برزن و خیابان در پی دوستی با این و آنند، و در این باب میسوط گفتی و سخن به درازا کشید. حال که در قوت کلام و راستی سخن و استواری طبع، ما را بر تو اطمینان دوچندان شد، بگو با ما در خصوص اوقات فراغت و تعطیلات ممتد تموزی که کودکان و نوجوانان راست، و پس از ظهور و بروز تعطیلات نوروزی و در پی آن می آید، و حدت و گرمی و شعفی خاص دارد کودکان و نوباوگان را.

میرزا بنویس گفت: کدام اوقات فراغت؟ «فراغت» با غین، هم شکل با عین، یا «فراقت» منقوط به قاف دو چشم؟ هر چند البته می دانم واضح و میرهن است بر شما که هر یک ازین دو حاوی معانی متفاوت و گوناگونی است.

رای گفت: می دانیم! اما بیان کن معانی متعدّدش را تا امر بر مخاطبانمت معلوم گردد! و پرده از جمال بی مثال عروس معانی آن او فتند.

میرزا بنویس گفت: فی الجمله عرض شود: احتمال می رود مقصود ازین کلام، «فراقت» باشد، به حکم فرقت و جدایی؛ هر چند به فرصتی کوتاه. و این معنی دور از ذهن نیست به هیچ حال، علی الخصوص برخی والدین امروز را! آنگاه که کار شرارت فرزندان، آنان را چنان از حد بگذرد که هر روز را گاه صد و اندی بار فرقت و دوری ایشان (یعنی فرزندان) را از خانه و کاشانه آرزو دارند و این سودا را در سر پرورند که، آیا روزی رسد که آن نوباوگان شیطان پرورده ساعتی را در خانه نباشند! چون در این حال، اهل خانه از رفتن و آزار و آسیب و اذیت بی امان آنان در امان مانند و بود آیا فرصتی را بینند که لختی بر بالین آرامش، بی تشویش آزار ایشان سپری کنند؟



تا که از جیب من کودک، آنان بخورند!
رای گفت: در این باب، خوش سخن گفتمی، اما بیان کن راز این سخن و ارتباط آن را با کلام پیشین...
میرزاینویس گفت: حال که قرار است هر ماه این اتفاق افتد، خوب است فرزند برومند خویش را تشویق کنند به آموختن کسی و حرفتی و شغلی، و مشغول دارند او را در ایام تعطیلات.

بیت مکمل:

چیست اوقات فراغت هوش‌دار

بچه‌ها را در پی کاری گمار!

آری! و در این امر فایده بی‌شمار است. من جمله:

یکم اینکه، همان فرقت و دوری که خواسته اعظم والدین است، اتفاق می‌افتد در بسیاری از ساعات روز!

دویم اینکه، کودک حرفتی و شغلی می‌آموزد. لذا اگر در تحصیل نمرات، او را مشکلی مواجه شد تواند از راه

حرفه جدید باب تازه‌ای در زندگی خویش بگشاید و

بیهوده رنج دیلم‌گرفتن و عاقل و باطل عمر سپردن

بر خود تحمیل نسازد، که این جز عیلاف و بیکار و

خیابان‌گرد و برزن‌پروردشدن نتیجه‌ای در پی ندارد.

سیم اینکه، از مبلغ ناچیزی که کودک یا نوجوان

برومند(!) از استاد فن خویش می‌ستاند، والدین توانند

بهره‌ها برند و حساب بانکی او و خود را افزون کنند.

به همان سنت ماضی و سیاق پیشین و صدالبته

بی‌دغدغه و نگرانی خاص!

بیت پایانی:

در این دوره اگر سودی است، یا فرزند کاسب است

خدایا، منعم گردان به پول خرد فرزندانم!

و این بود معنی اوقات فراغت و گذران آن به طرز

بهینه از منظر مای میرزاینویس. تمت.

برزن‌ها، خیابان‌ها و بزرگراه‌ها به سرعت سپری می‌گردد، به‌همراه ویراج کردن و جولان دادن و صدالبته به همراهی دوستی انیس - هم‌جنس یا نا‌جنس - و با آن، اعظم خطرات و خاطرات همراه است!
رای گفت: اگر دانی و توانی، در این باب حکایتی آور، چاشنی سخن...

میرزاینویس گفت: ما را چه نیاز به ذکر حکایت که

همین اشارت همه را کفایت است، هرچند ما را در این

باب - آن‌سان که گفتیم - قصه فراوان است، لکن از

کثرت سوژه، نتوانیم دانست بایست به کدام پرداخت!

رای گفت: حکایت ناگفته، لااقل تدبیر راه بازگویی تا

دامان سخن را در همین‌جا فراهم چینیم؛ عن‌قرب

است سخن دراز شود و کار ناکار اوفتد!

میرزاینویس گفت: دیده شده است بارها والدین را که

از نوباوگی کودک و نوجوان خویش را قلکی و

گنجینه‌ای و سپس درجی و حساب بانکی فراهم

می‌سازند تا مسکوکات و اسکناس‌های خویش را در

آن اندازند، به‌ویژه اوایل ماه که آتش محبت والدین

تیزتر شده به‌واسطه شادی اخذ حقوق ابتدای برج و

کودک نواخته به هدیه مالی‌شان می‌گردد. نیز آن‌گاه

که از اقوام و خویشان عیدانه‌ای اخذ کند؛ این هر دو را

در آن درج یا قلک یا حساب بانکی می‌فکنند. این

کودک، یا این نوجوان، قطعاً با آن قلک و حساب

بانکی در حکم قارون است آنان را و هرازگاه یا بهتر

بگوییم، از اواسط یا اواخر برج که اوضاع قمردرعقرب

می‌شود، والدین تدبیر بدهی خویش و تهی بودن آنان

مال خویش کنند و لاجرم سری به حساب او بزنند،

نتیجه خود معلوم است...

بیت سه مصرعی:

دانی از چیست که پولم همه در بانک نهند؟

تا نه هر بار به پیشم سر قلک شکنند

کرده‌اند. هرچند برخی آنان را به‌ظاهر، رضایت از کار فرزند هست، چراکه هرچه نباشد، اگر کلاس پاتیناژ و موسیقی و اسکی و اسکیت و... برای آنان خرج تراشیده، لااقل دگران را چشم، محو خاصه خرجی‌هاشان و کلاس فرزندشان گردیده!

مصرع بیت‌گونه: بز عالی جیب خالی!

و حال این قصه نیز از پیش، والدین و همگان را معلوم

و میرهن است.

رای گفت: در این باب اگر حکایتی هم هست بازگویی

تا کلام تو به سیاق گذشته، نمکین و دلنشین شود.

میرزاینویس گفت: پیش‌تر عرض کردیم و توضیحاً

آوردیم بیانات و دلایل خود را در این باب؛ پس تا آنجا

که لازم نیست، ما را میل به بیان حکایت نیست.

علی‌الخصوص که کلام ما در سطرهای پیش -

یحتمل - موجب رنجش و تلخی خاطر برخی والدین

گردیده.

رای گفت: چه تدبیری سراغ داری در این باب، تا تغییر

یابد احوال؟

میرزاینویس گفت: آنچه موجب نگرانی است، خواب

والدین است و هوشیاری فرزندانشان! و این نیز نوعی

معنی اوقات فراغت را برای نوجوانان رقم می‌زند و

سخت مطلوب است آنان را! و آن انواع تفریحات

روزانه است، فارغ از منظر نظر والدین که از آن به

خواب تعبیر کردیم، چون آن‌گاه اتفاق می‌افتد که

ایشان در خوابند!

رای گفت: چگونه؟ لااقل در این باب، حکایتی

بازگویی!

میرزاینویس گفت: فی‌المثل، سوارشدن بر مرکب پدر،

آن هنگام که او در خواب است و از برداشتن سوئیچ

آن که در حکم کلید گشایش آرزوهای فرزند است،

آغاز می‌گردد. این اوقات فراغت معمولاً در کوی و